گفت و گوی صریح با بهزاد نبوی - بخش پایانی

نشانه های پیروزی اصلاحات

بخش نخست از گفت و گو با بهزاد نبوی، نماینده مجلس و عضو برجسته سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را دیروز در همین صفحه خواندید. اینک بخش دوم و پایانی آن تقدیم حضورتان می‌شود.

ژیلا بنی یعقوب
Byaghoob@aoij.org

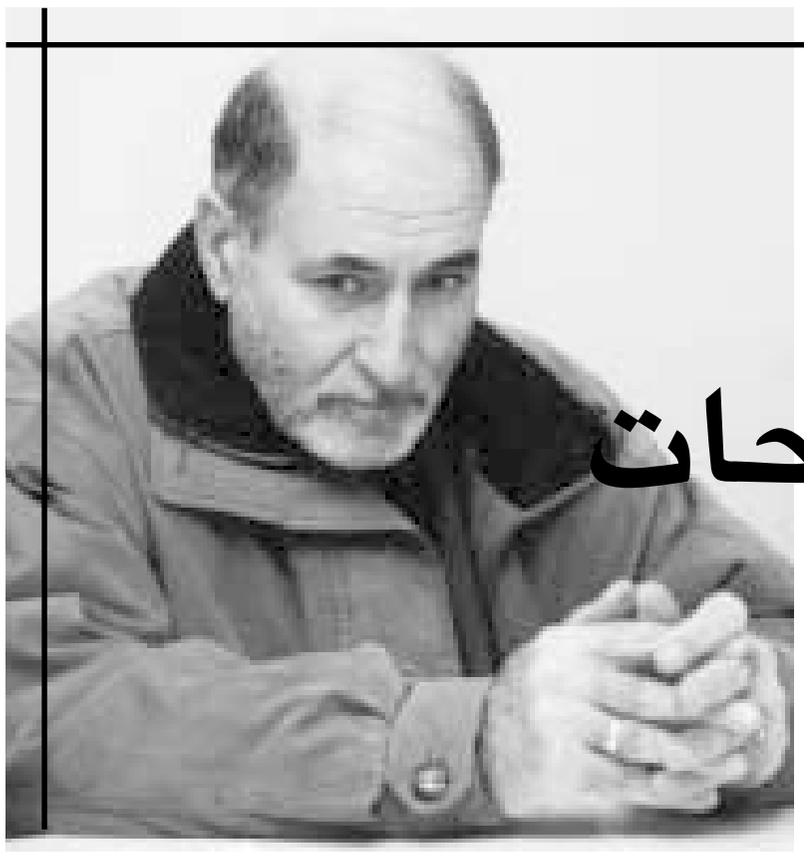

آقای نبوی! تحولات و حرکت‌هایی که اخیراً در مجلس صورت گرفت، شور چندانی در میان مردم ایجاد نکرد، اگر این اتفاقات دو-سه سال پیش اتفاق می‌افتاد شاید اوضاع فرق می‌کرد. اما حالا به نظر می‌رسد امید مردم به یأس تبدیل شده است، چرا که احساس می‌کنند هزینه‌های زیادی کرده‌اند اما دستاورد مورد نظرشان را به همراه نداشته است.

کدام حرکت‌ها و تحولات را می‌گویید.

اعلام وضعیت فوق‌العاده در مجلس، ترک صحن مجلس توسط آقای کروبی به خاطر بازداشت لقمانیان، ارائه طرح سه فوریتی به خاطر انتخابات استان گلستان، یعنی همان اقداماتی که به قول شما شجاعانه و متهورانه بود؟

من نگفتم متهورانه و شجاعانه. شما دارید آن را تبدیل به کاریکاتور می‌کنید.

حرکتی که مجلس درباره انتخابات گلستان و یا آقای لقمانیان انجام داد با هدف ایجاد شور و استقبال در مردم نبود. من اهداف آن حرکت‌ها را گفتم حالا اگر شوری در مردم ایجاد کرده باشد یا نه یک بحث ثانوی است. به فرض هم که شوری ایجاد نکرده باشد، مجبور بودیم آن کارها را انجام بدهیم. نکته بعدی که می‌گویید اگر این حرکت‌ها سه سال پیش می‌شد شاید شور بیشتری ایجاد می‌کرد، هر حرکتی در ظرف زمانی خودش معنی می‌یابد.

آقای نبوی! منظور من از سؤال این نبود که شما با هدف ایجاد شور و هیجان در مردم دست به آن اقدامات زدید. بلکه می‌خواستم بگویم آن قدر اقدام قاطع و واکنش سریع انجام ندادید که کم‌کم امید مردم به یأس تبدیل شد. شما در جواب سؤال‌های قبلی من گفتید اصلاحات ویژگی‌هایی دارد و باید تدریجی باشد. البته منظور من هم این نیست که اصلاح‌طلبان باید انقلاب کنند. اما می‌خواهم بپرسم آیا این تدریج‌ها و آرامش فعال آن قدر طولانی نبود که مردم را ناامید کند؟ آیا شبیه حرکت‌های اخیر نباید بیشتر و زودتر از اینها اتفاق می‌افتاد تا مردم با شور فراوان نسبت به اصلاحات همچون روزهای اول امیدوار باشند؟

من در پاسخ داستانی را بگویم که تا حدی شبیه همین سؤال شما است. کسانی پرسیدند «شما یک روز طرفدار اشغال سفارت آمریکا بودید، امروز می‌گویید ما عادی‌سازی روابط با همه دنیا را می‌خواهیم، پس معلوم می‌شود حالا دیدگاه شما عوض شده است.» که من توضیح دادم این معنی تغییر دیدگاه را نمی‌دهد به معنی تغییر شرایط است. می‌توانید یک روز طرفدار سرسخت اشغال سفارت آمریکا باشید و حتی از دیوار سفارت آمریکا بالا بروید و زمانی هم بدون این که از آمریکا پولی گرفته باشید و یا سبیل‌تان را چرب کرده باشند، بگویید الان موقع عادی‌سازی رابطه با آمریکا است. یک کاری که در یک شرایطی صحیح ارزیابی می‌شود، ممکن است در شرایط دیگری غلط ارزیابی شود یا بالعکس. مثال دیگری هم می‌زنم. در ابتدای کار دولت شهید رجایی کسانی بودند که حالا من از آنها اسم نمی‌برم که می‌گفتند که «ما مجاهدین خلق را می‌شناسیم آنها را در زندان دیده‌ایم و می‌دانیم همه‌شان دشمن جمهوری اسلامی، مخالف امام و دولت و نظام‌اند، الان هم می‌دانیم همه کجا هستند و چه می‌کنند، بگذارید همه اینها را دستگیر کنیم.» که بنده و شهید رجایی مخالفت می‌کردیم. می‌گفتیم ما هم این مسائل را می‌دانیم ولی تا وقتی آنها به طور رسمی و علنی دست به اسلحه نبرده‌اند که ما نمی‌توانیم برخورد کنیم وقتی کار خلاف قانون نکرده‌اند، نمی‌توانیم دستگیرشان کنیم. ممکن است من و تو حدس بزنیم که آنها دست به چنین کارهایی خواهند زد اما ما که نمی‌توانیم بر اساس حدس و گمان برخورد کنیم. بعدها با صدور اطلاعیه ده ماده‌ای دادستانی که بعد از جلسات طولانی با حضور شهید بهشتی، شهید قدوسی و بنده تنظیم شده بود، به گروه‌های سیاسی اعلام کردیم یا اسلحه یا فعالیت قانونی؟ یکی را انتخاب کنید.» که مجاهدین خلق اسلحه را انتخاب کردند و حاضر نشدند چارچوب فعالیت قانونی را بپذیرند. تهاجم مسلحانه به جمهوری اسلامی را آغاز کردند. طبیعی بود که جمهوری اسلامی هم عکس‌العمل لازم را نشان دهد به همین دلیل هیچ کس در دنیا نمی‌گوید چرا شما در مقابل مجاهدین خلق عکس‌العمل نشان دادید؟ چرا؟ چون آنها به صورت مسلحانه خروج کرده بودند و هیچ کس ما را به خاطر

چهار سال پیش زمان استراتژی آرامش فعال بود و حالا زمان بازدارندگی فعال. چهار سال پیش نمی‌بایستی استراتژی بازدارندگی فعال را به کار می‌گرفتیم و از تمام ظرفیت‌هایمان استفاده می‌کردیم. چون آن موقع شرایط کاملاً با امروز متفاوت بود

برخورد با آنها محکوم نمی‌کند. البته همان افرادی که چند ماه قبل به ما می‌گفتند باید مجاهدین را دستگیر کنیم وقتی حادثه هفتم تیر و هشتم شهریور اتفاق افتاد، گفتند «دیدید، ما گفتیم اینها همان منافقین‌اند و چون شما نگذاشتید آن موقع آنها را دستگیر کنیم. این حوادث رخ داد» این تحلیل اصلاً درست نبود، چون نمی‌توان با جریانی که هنوز دست به اسلحه نبرده برخورد کرد. در مورد این که چرا ما چهار سال پیش کارهایی را که امروز می‌کنیم، نکردیم همین بحث صادق است. یعنی هر مرحله‌ای از حرکت شرایط خودش را دارد. شما در هر مرحله‌ای باید شرایط را تحلیل کنید و بر اساس تحلیل مشخصی که از آن شرایط مشخص می‌کنید، استراتژی خودتان را تنظیم کنید و پیش ببرید. چند سال پیش اگر کسی کارهایی که امروز ما انجام می‌دهیم، می‌کرد، شاید اصلاً درست نبود. آن موقع شرایط را جور دیگری می‌دیدیم و معتقد بودیم که باید به گونه دیگری عمل کرد. سه-چهار سال پیش ما به بعضی‌ها انتقاداتی داشتیم و داریم که در آن شرایط بعد از دوم خرداد ۷۶ خیلی تندتر از آنچه لازم بود، عمل کردند. ممکن است امروز گفته شود ما کندروی کرده‌ایم. آن روز ممکن بود به خاطر تندروی‌ها بعضی از پل‌های پشت سرمان را خراب کنیم اما امروز راهی جز این که می‌رویم، نداریم. معلوم نیست که آن موقع اگر این کارها را می‌کردیم، درست بود. در میان اصلاح‌طلبان کسانی هم بودند که چهار سال پیش حرف‌های امروز شما را می‌زدند که «چرا کند می‌روید؟» به نظر من آنها خودشان چهار سال پیش کارهایی کردند که از نظر بنده اصلاً قابل دفاع نیست و امروز مشکلاتی را برای ما به وجود آورده است. من قصد ندارم نیش قبر کنم و مسائل را ریشه‌یابی کنم، اما می‌خواهم بگویم نتیجه آن تندروی‌ها سبب شد که امروز بدبینی‌هایی نسبت به جنبش اصلاحات ایجاد شود و دیگر هم قابل تغییر نیست. اگر این بدبینی‌ها ایجاد نمی‌شد، شاید جنبش اصلاحی امروز با این همه موانع روبه‌رو نمی‌شد. وقتی ما استراتژی بازدارندگی فعال را مطرح کردیم، کسانی گفتند باید چهار سال پیش این کار را می‌کردید...

آیا جایگزینی استراتژی بازدارندگی فعال به جای آرامش فعال نشان دهنده شکست و اشتباه استراتژی قبلی نیست؟

نه! چهار سال پیش زمان استراتژی آرامش فعال بود و حالا زمان بازدارندگی فعال... چهار سال پیش نمی‌بایستی استراتژی بازدارندگی فعال را به کار می‌گرفتیم و از تمام ظرفیت‌هایمان استفاده می‌کردیم، چون آن موقع شرایط کاملاً با امروز متفاوت بود. مجموعه اصلاح‌طلبان هیچ وقت یک جمع واحد و منسجم نبود. یک عده کند می‌روند، یک عده تند. یک عده ما را به تندروی متهم می‌کنند و یک عده به کندروی. خیلی‌ها خیلی زودتر از تمام ظرفیت‌هایشان استفاده کردند، ما آن موقع اعتقاد نداشتیم، منتها الان شرایط تغییر کرده و معتقدیم باید از تمام ظرفیت‌ها استفاده کرد.

در ضمن بر اساس چه آماری می‌گویید که اقدام مجلس مورد استقبال مردم واقع نشد و شوری میان آنها ایجاد نکرد. فرض کنید من وقتی کاسب‌های محل و یا دوستان خودم را می‌بینم و آنها در مورد یک موضوع اظهار نظر می‌کنند که نباید آن را به همه تعمیم بدهم، چون یک نمونه آماری درستی نیست. من اتفاقاً خیلی‌ها را دیده‌ام که حرکت‌های مجلس در ماه‌های اخیر مورد استقبال‌شان قرار گرفته است. البته ما رفتار و حرکت‌هایمان را بر اساس اینکه چی مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد وچی قرار نمی‌گیرد، تنظیم نکرده و نمی‌کنیم یعنی مردم ما را به عنوان نماینده خودشان انتخاب نکرده‌اند که ما هر روز نگاه کنیم ببینیم همان روز خواست مردم چیست تا همان حرف‌ها را بزنیم. نقش نماینده هدایت حرکت‌های اجتماعی و جامعه است نه اینکه دنباله روی فضای بیرون.

اصلاً این درست نیست که ما ببینیم چه چیز مورد استقبال مردم هست و آن کار را انجام بدهیم. این نوعی نفاق و دورویی و فرصت‌طلبی است که ببینیم مردم در هر مقطع چه می‌گویند تا به خاطر دلخوشی‌شان همان حرف را بزنیم.

یعنی می‌خواهم بگویم درست نیست که برای کف زدن مردم حرف بزنیم، حرفی که اصلاً قابلیت اجرا ندارد. بعید می‌دانم مردم ما را برای چنین کاری انتخاب کرده باشند.

البته من اعتقادم این نیست که مردم خشنود می‌شوند از اینکه ما هر روز در مجلس تندترین سخنرانی‌ها را داشته باشیم. البته اقشار مختلف با هم فرق می‌کنند. ممکن است دانشجویان و جوانان علاقمند باشند، اما احتمالاً یک کارمند دولت و یا یک آموزگار خوشش نیاید و خواسته‌اش این باشد که مجلس هر روز گامی در جهت مشکلات صنفی آنان بردارد. درست است که در مجموع آنها هم به نوعی اصلاحات را قبول دارند اما شاید همه‌شان مایل نباشند مجلس با تمام قوا درگیر شود و هر روز وضعیت فوق‌العاده اعلام کند. بلکه راغب‌ترند که در جهت خواسته‌های آنها پیش برود. با همه اینها معتقدم مردمی که به اصلاحات رأی داده‌اند، از موضع‌گیری‌های اخیر مجلس ناراضی نیستند.

من هم نگفتم که از آن موضع‌گیری‌ها ناراضی بودند، گفتم آنقدر دیر بود که شور زیادی در مردم ایجاد نکرد...بخش مهمی از سؤال من درباره یأس و ناامیدی مردم از اصلاحات بود که به نظر می‌رسد بخشی از آن ناشی از عملکرد اصلاح‌طلبان باشد. آیا فکر نمی‌کنید پیشرفت روند اصلاحات نیازمند شور و نشاط و حرکت طرفداران اصلاحات است؟ البته شاید شما دوباره بگویید من بر اساس کدام آمار می‌گویم مردم از اصلاحات و اصلاح‌طلبان ناامید شده‌اند. من نظرسنجی رسمی انجام نداده‌ام اما به عنوان یک روزنامه‌نگار چون با اقشار مختلف از مردم در ارتباطم به نظرم می‌رسد که گروه‌هایی از مردم به ویژه جوانان و دانشجویان از روند اصلاحات دلسرد شده‌اند؟

اگر شب ۳۱ اردیبهشت ۷۶، یعنی آخرین شب تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم، ۷۶ در خیابان‌ها راه می‌رفتید، مردمی را می‌دیدید که به طور خودجوش در خیابان‌ها تراکت پخش می‌کردند، طبیعی است که آن مردم، مردم امروز نیستند.

اولاً این موضوع خیلی قابل مناقشه نیست که اقبالی که مردم در ۳۱ اردیبهشت ۷۶ از حرکت اصلاحی به عمل آوردند، امروز وجود ندارد. چرا که جنبش اصلاحی بعد از چهار سال و نیم نتوانسته خیلی از خواسته‌های مردمی را که در آن شب تراکت پخش کردند، تحقق ببخشد. شاید خیلی از آن خواسته‌ها اصلاً غیر واقعی و یا تحققشان غیر عملی بوده باشد. یعنی مردم خیال می‌کردند که خاتمی چه کارها که نمی‌تواند بکند. البته خاتمی وعده‌های مهمی نداده بود، مردم انتظارات خود را داشتند.

شاید توقعات مردم بیش از توان یک رئیس جمهور بود، حتی خارج از توان یک مجلس. طبیعی است وقتی این توقعات برآورده نمی‌شود، به دنبال خود یأس می‌آورد.

خصوصاً وقتی موانع بر سر راه حرکت اصلاحی زیاد و توقف‌ها هم بسیار باشد تعداد بیشتری از مردم مأیوس می‌شوند. تدریجی بودن حرکت اصلاحی نیز یکی دیگر از عوامل یأس و بی‌قراری مردم و خصوصاً جوانان است.

آن انقلاب است که یک شبه همه چیز را زیرورو می‌کند نه حرکت اصلاحی. عاقبت حرکت اصلاحی بعضی اوقات به حمام فین کاشان و قتل امیرکبیر، برخی اوقات به خفه کردن قائم مقام فراهانی، گاه هم به کودتای پینوشه علیه آلنده و یا به کودتای ۲۸ مرداد ختم شده است. حرکت‌های اصلاحی مسیر خیلی دشواری در پیش‌رو دارند و در مواردی هم شکست می‌خورند و کاری‌اش هم نمی‌شود کرد. اصلاحات بیش از هر چیز نیازمند رشد فکری مردم است و من معتقدم که مردم ما از نظر فکری آنقدر رشد کرده‌اند که می‌دانند جز حرکت اصلاحی راهی برای حل مسائل کشورشان وجود ندارد.

درست است که در میان آن کسانی که ۱۸ خرداد به آقای خاتمی رأی دادند، آدم مأیوس هم زیاد وجود داشت، ولی این رشد فکری را پیدا کرده‌اند که می‌دانند باید چکار کنند و این یکی از مهمترین دستاوردهای دوم خرداد ۷۶ است. بزرگترین شعاری که در دوم خرداد ۷۶ اعلام شد، توسعه سیاسی بود و ما اکنون دارای یک مردم توسعه یافته هستیم. مردمی که بدون دلخوشی به اینکه حرکت اصلاحات حتماً موفق می‌شود، پای صندوق می‌روند و دوباره به خاتمی رأی می‌دهند و معنی این رأی‌ها حتماً این نیست که این بیست و یک میلیون و ششصد و پنجاه هزار نفر از کارکرد خاتمی، مجلس و حرکت اصلاحی خیلی راضی هستند. بلکه معنی‌اش این است که مردم رشید هستند و می‌فهمند که چه باید بکنند. بنابراین علی‌رغم تدریجی بودن، همه محدودیت‌های قانونی، مسالمت‌آمیز و دموکراتیک بودن حرکت اصلاحی و علی‌رغم اینکه خیلی ضعیف پیش می‌رود و خیلی جاها احساس توقف درباره‌اش می‌کنیم، مردم آن را قبول دارند، چون از نظر آنها راه معقول دیگری وجود ندارد.

مردم می‌خواهند حرکت اصلاحی را با رفتن پای صندوق‌ها تداوم بدهند، هیچ کس هم نمی‌تواند جلویشان را بگیرد. اکثر طرفداران اصلاحات خواهان ماجراجویی و حرکت‌های تند و ناگهانی نیستند. حالا ممکن است جوان‌های ما خیلی راضی نباشند، چرا که انتظاراتی که از جنبش اصلاحی داشتند، تحقق نیافته و چون جوان هستند می‌خواهند خیلی زود به اهداف خود برسند و حتی ممکن است مأیوس هم شده باشند، ولی همان جوانان مأیوس هم فردا اگر یک انتخابات برگزار شود اصلاح‌طلبان را به مخالفان اصلاحات ترجیح خواهند داد.

اصولاً مخاطبان اصلاحات سر صندوق‌های رأی حرف خود را می‌زنند.

شاید خیلی از آنها تمایل زیادی به شرکت در راهپیمایی و اجتماعات نداشته باشند ولی خیلی از آنها روزنامه می‌خوانند و در زمانی که باید رأی بدهند، پای صندوق می‌روند و رأی می‌دهند و ما هم همین شیوه را قبول داریم.

اگر می‌خواهیم یک جامعه مدنی و مردم‌سالار داشته باشیم، این بهترین شیوه است.

آقای نبوی! شما می‌گویید انتظار شما از طرفداران اصلاحات این است که پای صندوق رأی بیایند. اتفاقاً یکی از مهمترین انتقادات منتقدان اصلاحات به شما اصلاح‌طلبان این است که هیچ وقت از مردم به جز رأی، مشارکت دیگری نخواستید. آیا اگر مشارکت مردم را فقط به پای صندوق رأی آمدن و رأی دادن محدود کنیم، با مردم سالاری و ساختار دمکراتیک در تعارض نیست؟ مگر نه اینکه مردم سالاری به معنای مشارکت مردم در تمام مراحل تصمیم‌گیری است؟ بسیاری از تحلیلگران و کارشناسان سیاسی بر این عقیده‌اند که اصلاح‌طلبان می‌توانستند با بسیج و به صحنه آوردن نیروهای مردمی، برنامه اصلاحات را پیش ببرند، اما هرگز از اهرم افکار عمومی استفاده نکردند و به رأی آن‌ها در صندوق‌های رأی اکتفا کردند. شما چه پاسخی برای این انتقادات دارید؟

من نگفتم که انتظار ما از مردم این است که فقط پای صندوق‌های رأی بیایند.

شاید دقیقاً از چنین کلماتی استفاده نکرده باشید اما مفهوم حرفهایتان همین بود...نبود؟

نه! اصلاً چنین مفهومی نداشت که انتظار ما فقط این است که پای صندوق رأی بیایید، لابد بعدش هم باید بگوییم فقط به ما رأی بدهند. من گفتم مردم آموخته‌اند هزینه‌ای بابت حرکت‌هایشان بپردازند که قابل قبول باشد، نه بیشتر! به عنوان مثال روزنامه می‌خوانند تا آگاهی‌شان بالا برود حالا چون آگاهی‌شان بالا رفته و قدرت تجزیه و تحلیل پیدا کرده‌اند، حاکمیت خود را در پای صندوق‌های رأی اعمال می‌کنند.

مردم ملایمت، آرامش و اعتدال را می‌خواهند. ولی دیدگاه‌های خودشان را هم فراموش نمی‌کنند و هرجا که دیدگاهشان اثرگذار است، وارد صحنه می‌شوند.

شما در سؤالتان گفتید «مردم در تمام مراحل تصمیم‌گیری باید حضور داشته باشند»، مگرنه اینکه مهمترین صحنه‌ای که مردم می‌توانند در آن اعمال نظر کنند، انتخابات است. اعمال حاکمیت و اراده مردم جز پای صندوق‌های رأی، چگونه تحقق می‌یابد؟ چون که صد آید، نود هم پیش ماست. اینکه مثلاً مردم چند تظاهرات در خیابان بکنند یا نکنند، فرع بر این قضیه است.

یعنی مهمترین ظهور اراده ملت حضور در پای صندوق‌های رأی است، چطور شما می‌گویید این فقط بخشی از مشارکت مردم است. به نظر من این مهمترین بخش مشارکت مردم است. در این کشور مردم با حضور در پای صندوق‌های رأی رهبر، رئیس جمهور، نمایندگان مجلس و اعضای شوراهای شهر را انتخاب می‌کنند و رهبر، رئیس جمهور و مجلس هم کشور را اداره می‌کنند. مردم با مشارکت در همه پرسی‌ها سرنوشت مهمترین مسائل کشور را رقم می‌زنند.

دیگر چه می‌ماند برای اداره یک کشور پس مردم با حضور در انتخابات در همه این صحنه‌ها اعمال اراده می‌کنند. مردم خوب تشخیص داده‌اند که چکار باید بکنند، به همین دلیل بی‌خودی به خیابان‌ها نمی‌ریزند و شیشه نمی‌شکنند و تظاهرات نمی‌کنند. حرفشان را پای صندوق رأی می‌زنند. خیلی‌ها تلاش می‌کنند به مردم بقبولانند صندوق رأی هیچ مشکلی را از شما حل نمی‌کند تا مردم مأیوس شوند و دیگر پای صندوق نروند، ولی اگر اینطور بود، اینقدر تلاش نمی‌کردند مجلس ششم را ناکارا کنند و حالا هم این تصمیم را بگیرند که دیگر اجازه ندهند چنین مجلسی تکرار شود.

نزدیک به پنج سال از آغاز حرکت اصلاحات می‌گذرد و می‌توان گفت تقریباً هیچ کدام از اهداف و برنامه‌های اصلاحات تحقق نیافته است. بعضی از کارشناسان مسائل سیاسی معتقدند شما اصلاح‌طلبان آن قدر از فرصت‌های مناسب بعد از دوم خرداد استفاده نکردید که آن فرصت‌ها از دست رفت. آقای نبوی! آیا زمان و فرصت‌های زیادی را از دست نداده‌اید؟ برای جبران زمان از دست رفته چه می‌خواهید بکنید؟

اولاً برای حرکت اصلاحی چهار سال و نیم اصلاً زمان زیادی نیست. ثانیاً این طور نبوده که حرکت اصلاحی دستاوردی نداشته باشد. مردم به حقوق خودشان آشنا شده‌اند و سطح مطالباتشان بالا رفته است. تلاش بسیاری از مبارزان در زمان شاه این بود که مردم را به حقوقشان آشنا کنند و اکثراً نتوانستند این هدف را تحقق بخشند. جنبش اصلاحی اگر توانسته باشد مطالبات قانونی و به حق مردم را به آنها بشناساند کافی است، چرا که تا هر وقت لازم باشد بر سر مطالباتشان خواهند ایستاد و بالاخره به حق خود خواهند رسید.

در این صورت حتی اگر جنبش اصلاحات هیچ کدام از اهداف دیگرش را هم نتوانسته باشد تحقق ببخشد، همین یک مورد برایش کافی است. یک نکته را هم بگویم، مردم هیچ وقت بازگشت به عقب نمی‌کنند. مشکل روشنفکران و جوانان رادیکال تندرو این است که مدام شرایط موجود را با مطالبات جدیدی که در جامعه ایجاد شده، ارزیابی می‌کنند. من از همه آنها خواهش می‌کنم وضع موجود را کمی هم با گذشته مقایسه کنند. به عنوان مثال وقتی در سال ۷۶ شعار قانونگرایی مطرح می‌شد، می‌گفتند قانون چیست؟ اینجا کشور امام زمان است و قانون معنی ندارد، حکم خدا بالاتر از قانون بشر است. امروز همان‌ها بهانه‌های قانونی برای کار خودشان جور می‌کنند. یعنی سعی می‌کنند کار غیرقانونی نکنند و حاکمیت قانون را حداقل در تئوری پذیرفته‌اند. در همین دوره انتخابات ریاست جمهوری، شعارهایی را که بعضی از کاندیداها می‌دادند، تندتر از حرف‌های آقای خاتمی بود. چهار سال پیش که این طور نبود و اینها پیشرفت‌های مهمی برای حرکت اصلاحی است و نشانه این است که زمینه ذهنی پذیرش جنبش اصلاحی در جامعه به وجود آمده است. حتی من معتقدم اگر اصلاح‌طلبان امروزی و آقای خاتمی در رأس کار نباشند خیلی از حرف‌هایی را که جنبش اصلاحی در این مدت جا انداخته و به عنوان مطالبات مردم تثبیت شده، دیگران تحقق خواهند بخشید. به عنوان مثال چنانچه امروز خاتمی نبود، مخالفان اصلاحات در زمینه عادی سازی روابط با دنیا و همچنین تنش‌زدایی و همچنین آزادی‌های اجتماعی به شکل گسترده تلاش می‌کردند و موضع‌گیری‌های کنونی آنها صرفاً برای جلوگیری از توفیق خاتمی در این زمینه‌هاست. همه اینها نشان می‌دهد این طور نیست که اصلاح‌طلبان به هیچ کدام از وعده‌هایشان نتوانسته‌اند عمل کنند. ایجاد زمینه برای تحقق بسیاری از شعارهای دوم خرداد یک دستاورد مهم است. این زمینه ذهنی چه در مخاطبان اصلاحات ایجاد شده باشد و چه در طرفداران اصلاحات، نشان می‌دهد جنبش اصلاحات می‌تواند به اهدافش برسد. رشد فکری مردم و بالا رفتن سطح خواست‌های مردم نشانه پیروزی حرکت اصلاحات است جنبش اصلاحی که نیامده بود مردم را خفه کند، آمده بود مردم را به حقوق خودشان آگاه کند. در حال حاضر میزان آگاهی و رشد فکری مردم کاملاً روشن است. امروز حدود پانزده .شانزده میلیون روزنامه‌خوان در این کشور وجود دارد. تیراژ دو .سه میلیونی روزنامه‌ها و نشریات نشان می‌دهد که حداقل ۱۵ میلیون روزنامه‌خوان داریم. امروز نقش مطبوعات در افکار عمومی خیلی قوی‌تر از نقش صدا و سیما است. صدا و سیما با وجود گستردگی مخاطبانش وقتی می‌خواهد یک موضوع را در جامعه تبلیغ کند، نسبت به مطبوعات از توفیق کمتری برخوردار می‌شود. یعنی گروه‌های مرجع در جامعه متحول شده‌اند، معلم و دانشجو تبدیل به گروه‌های مرجع نیرومندی در جامعه شده‌اند. حالا دیگر خواسته‌های مردم ما خیلی بیشتر و پیشرفته‌تر از خواسته‌هایی است که در دوم خرداد ۷۶ داشتند و این محصول حرکت اصلاحات بوده است.

شما می‌گویید جنبش اصلاحات سطح مطالبات و خواسته‌های مردم را بالا برده است. می‌خواهم بگویم وقتی این خواسته‌ها و مطالبات عملی نمی‌شود، چه چیزی عاید مردم می‌شود؟ چه سود از افزایش مطالباتی که پاسخ داده نمی‌شود؟

از ابتدا هم معلوم بود که حرکت اصلاحی نمی‌تواند همه خواسته‌های مردم را تحقق ببخشد. بلکه می‌تواند جامعه‌ای ایجاد کند که اگر هزار بار دیگر در آن انتخابات برگزار شود، جهت‌گیری رأی مردم تغییر نخواهد کرد. یعنی این جامعه دیگر به فضای غیر اصلاحاتی بازنمی‌گردد. ممکن است بعضی‌ها جنبش اصلاحی را ناکارآمد و ناکافی بدانند، البته نه از موضع ضدیت با اصلاحات بلکه از موضع پیشرو بودن نسبت به حرکت اصلاحی. به اعتقاد من این خود دستاورد مهمی برای اصلاحات است.

در این چهار سال و نیم خیلی اتفاقات افتاده است. بعضی‌ها به آقای خاتمی انتقاد می‌کنند که فقط حرف می‌زند و عمل نمی‌کند، عمل آقای خاتمی همین است که مردم را با حقوق خودشان آشنا کند. آقای خاتمی وقتی مردم را به انتقاد ترغیب می‌کند، آنان را به حقوق خودشان آشنا می‌کند که نتیجه‌اش افزایش مطالبات است.

علی‌رغم افزایش مطالبات، مردم در پای صندوق‌های رأی، تکلیف آینده کشور را معلوم می‌کند. در انتخابات گلستان تلاش شد که تقریباً چهره‌های شناخته شده اصلاح‌طلب در صحنه انتخابات حضور نداشته باشند اما نتیجه انتخابات چه شد؟ تقریباً تفاوتی با دوره ششم نداشت. اینها نشانه پیروزی حرکت مردم است. نمی‌خواهم بگویم جنبش اصلاحی بزرگترین دستاوردها را داشته است اما من آنچه را که به دست آمده با توجه به امکانات و محدودیت‌های جنبش قابل قبول می‌دانم.

من نمی‌فهمم آقای نبوی! آیا وظیفه و رسالت جنبش اصلاحات این است که مدام مطالبات مردم را بالا ببرد، بدون اینکه به آن خواسته‌ها پاسخ بدهد و برآورده‌اش کند؟

اولاً جنبش اصلاحی قطعاً نمی‌توانست به همه خواسته‌های فزاینده مردم پاسخ بدهد. ثانیاً منظور من ایجاد مطالبات نامعقول و غیر قابل دسترس نبود ابتدا مردم باید بخواهند که تحولی ایجاد شود و وقتی مردم خواستند امکان ایستادگی در مقابل مطالبات مردم در دراز مدت وجود ندارد. بالاخره دیر یا زود یا باید تسلیم شوند یا استبداد برقرار کنند که کسی توان برقراری استبداد را به مفهوم عرفی‌اش در این کشور ندارد. لذا مخالفان اصلاحات درمقابل مطالبات مردم مجبور به عقب‌نشینی و پذیرش هستند. بله! جنبش اصلاحی مطالبات به حق مردم را بالا برده است. چرا که آشنا کردن مردم به حقوقشان وظیفه یک جنبش مردم‌سالار است. اگر مردم بخواهند واقعاً سالار باشند، اول باید بدانند حق‌شان چیست که بر اساس آن اعمال حاکمیت بنابراین چیز بدی نیست که خواسته‌هایشان بالا برود، چون به فرض هم که جنبش نتواند هیچ کدام از آنها را عملی کند، بالا رفتن فهم مردم خودش به عنوان یک عامل بازدارنده عمل خواهد کرد.

فرض کنید برای چهار سال یا هشت سال بعد هم دوباره دولت‌های اصلاح‌طلب روی کار بیایند. مخالفان اصلاحات می‌خواهند چکار بکنند؟ به فرض هشت سال کشور را تعطیل کردند، هشت سال دیگر هم می‌توانند تعطیل کنند؟ به اعتقاد من نمی‌توانند. اگر می‌گویم حرکت اصلاحی تدریجی است به معنای ضعیف بودنش نیست. آب قطره قطره هم که فروافتد، بالاخره صخره سنگ را سوراخ می‌کند. اصلاحات هم مثل قطره آب است. هر قطره‌ای که فرو می‌افتد، شما تأثیرش را احساس نمی‌کنید، ولی چند سال بعد می‌بینید سنگ سوراخ شده است.

آیا ممکن نیست با طولانی شدن روند اصلاحات مردم از شما نیز روی برگردانند و راه تحقق خواسته‌هایشان را در جای دیگر و میان کسان دیگری جستجو کنند؟

به فرض این اتفاق بیفتد، مگر چه اشکالی دارد. اتفاقاً یکی از اصلی‌ترین اهداف جنبش اصلاحات تمکین به رأی مردم است. آقای خاتمی می‌گوید باید شرایطی ایجاد شود که تو از من انتقاد کنی و وقتی انتقاد کردی بتوانی مرا کنار بگذاری و کس دیگری را بیاوری. یعنی اگر ما جامعه‌ای داشته باشیم که بتواند کسانی را کنار بگذارد و کسان دیگری را بیاورد، اصلاحات موفق شده است. توفیق حرکت اصلاحی در این نیست که اصلاح طلبان امروزی برای مادام‌العمر بر مسند فعلی باقی بمانند.

اصلاح‌طلبان از همان دوم خرداد ۷۶ همواره این شعار را مطرح کرده‌اند که در چارچوب همین قانون اساسی می‌توان به اهداف اصلاحات دست یافت. آیا هنوز هم بر همین باورید؟ آیا برنامه اصلاحات در ذات خود با قانون اساسی (فعلی) تعارض ندارد؟ محسن آرمین که از همفکران شماست در جایی گفته بود ما به هیچ وجه امیدی نداریم که مصوبات مجلس در شورای نگهبان تصویب شود و یا از خلال سازوکارهای قانونی موجود سالم بیرون بیاید. آیا معنای حرف ایشان این نیست که با این قانون اساسی مجلس نمی‌تواند قوانین اصلاحی مورد نظر را تصویب کند؟

بله، من معتقدم کماکان می‌توان برنامه اصلاحات را با قانون اساسی پیش برد. اما معنی‌اش این نیست که در قانون اساسی هیچ مشکلی وجود ندارد اما منطق و تحلیل ما این است که اگر این قانون اساسی را از دست بدهیم در شرایط کنونی ممکن است نتوانیم قانون بهتری را جایگزین کنیم. به هر حال حرکت اصلاحی مجبور است با یک قانون اساسی کار کند. آن هم با قانون اساسی‌ای که ساز و کار تغییرش را خودش پیش‌بینی کرده است.

اگر واقع‌بینانه و خردورزانه به موضوع نگاه می‌کنم متوجه می‌شویم که در شرایط فعلی، با تغییر قانون اساسی ممکن است، جنبه‌های مترقی‌اش را هم از دست بدهیم. به همین دلیل است که برنامه تغییر قانون اساسی در دستور کار اصلاح طلبان نیست و همانطور که عرض شد معنایش این نیست که این قانون اساسی نارسایی ندارد، بلکه به این مفهوم است که الان مصلحت ما ایجاب نمی‌کند که سراغ رفع این نارسایی‌ها برویم. بنابراین فعلاً و تا اطلاع ثانوی شعاراصلاح طلبان، تحقق اهداف اصلاحی در چارچوب همین قانون اساسی است. البته این شعار ابدی نیست.

عاقبت حرکت های اصلاحی بعضی اوقات به حمام فین کاشان و قتل امیرکبیر، برخی اوقات به خفه کردن قائم مقام فراهانی، گاه هم به کودتای پینوشه علیه آلنده و یا به کودتای ۲۸ مرداد ختم شده است

آقای نبوی! اما بخشی از این قانون اساسی شورای نگهبان است که به نظر می‌رسد تا حدود زیادی مانع از کارکرد مجلس برای پیشبرد اصلاحات شده است؟

درباره شورای نگهبان مجلس هنوز از همه ظرفیت‌هایش استفاده نکرده است. واقعیت این است که تا امروز مجلس ششم وارد هیچ تعامل جدی با شورای نگهبان نشده است.

مثلاً چه تعامل جدی می‌توانید با شورای نگهبان داشته باشید که تاکنون نداشته‌اید؟

مجلس باید صدها قانون اصلاحی را به تصویب برساند، با شورای نگهبان برای تأیید آنها وارد گفت‌وگو شود. اگر گفت‌وگوها به نتیجه نرسید، مواردی را به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع و با آنها نیز وارد گفت‌وگو شود. مواردی را هم می‌توان از راه‌های دیگری که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، به جریان انداخت.

به هر حال من معتقدم با همین قانون اساسی و با همین شورای نگهبان می‌شود کار کرد و در قانون اساسی هم پیش‌بینی‌های لازم به عمل آمده تا بتوان مشکل مجلس را در زمینه وضع قوانین حل کرد. امید می‌رود مجلس از تمام ظرفیت‌هایش برای پیشبرد برنامه اصلاحات استفاده کند.